

این جنگ‌های بی انصاف...

به مناسبت هفته دفاع مقدس و تجلیل از مقام جانباز

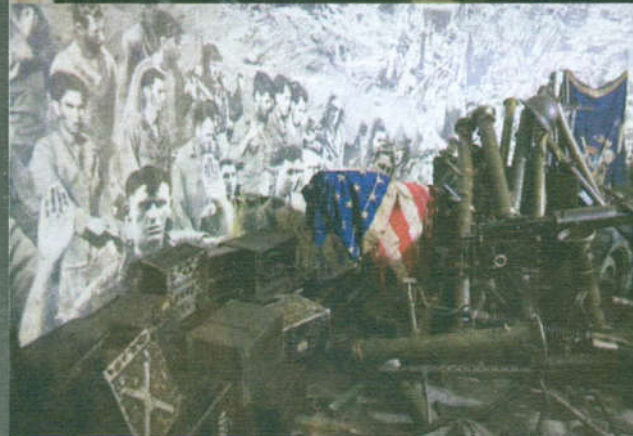
شخصی و رسیدن به منافع نفتی و غیرنفتی کشورهای جهان سوم وارد صحنه می‌شوند، غاصباتی که با بهانه‌های واہی و پوچ مثل مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی و نجات جهان از جنگال تروریسم وارد جنگ می‌شوند، کشورهایی که اکثر دنیا آن‌ها را استثمارگر می‌شناسند (آمریکا، فرانسه، انگلیس و...) و تا می‌توانند کشته و مجروح نظامی و غیر نظامی در کشورها به جا می‌گذارند، وقتی زمانش برسد تا بخوای مراسم بزرگداشت و یادمان برای کشتگان و مجروحان جنگ‌هایشان برگزار می‌کنند، حتی پس از گذشت چندین و چند دهه... از کهنه سربازهای جنگ ویتنام تقدیر می‌کنند برای خدمات فداکارانه آن‌ها در راه خواست وطن! کافی‌ست یک جست‌وجوی کوتاه در اینترنت داشته باشید و ببینید چند مراسم در طول هر سال برای سربازها در کشوری مانند آمریکا برگزار می‌شود. همین کشور ابرقدرت که به خود اجازه هرگونه تصرفی در هر جایی و با هر عنوانی را می‌دهد، از کهنه سربازهای به جا مانده از جنگ ویتنام که دارای جراحت و نقص عضو هستند در مراسم‌های مختلف دعوت کرده و تقدیر به عمل می‌آورد و آن‌ها را به عنوان «قهرمان ملی» معرفی می‌کند، مدال شجاعت می‌دهد و...

برداشت یکم:

یک سری دولت‌ها هستند که از نظر خودشان کاملاً بر حق بوده و جهان را دو قطبی می‌بینند: یک سمت آن‌ها خودشان که سنگینی ترازوی جهان هستند و عالم بر محور آن‌ها می‌چرخد و همه چیز باید همان باشد که آن‌ها می‌گویند... یعنی آخر حرف‌هایشان همین است که از ما بزرگ‌تر در جهان نیست و تعظیم کنید لطفاً (!)... قطب دیگر باقی کشورها و دولت‌ها و مردم جهان هستند! این‌ها کفه سبک‌تر ترازو هستند، تعدادشان خیلی بیشتر است اما معیار تعداد و... نیست!

در میزان اینجا آن چیزی است که مثلاً ابرقدرت‌ها می‌گویند. آن‌ها حق دارند هر جنگی را آغاز کنند، کشتار راه بیندازند، به اسارت بگیرند و حتی شکنجه‌گر باشند؛ هیچ اعتراضی هم وارد نخواهد بود. آن‌ها بزرگ‌تر این دنیا هستند! همین دنیا که در آن مفاهیم وارونه جای ارزش‌ها را گرفته است. آن‌ها سرباز به جنگ می‌فرستند با وعده وعید و با اجبار تا به همه دنیا ثابت کنند جز آن‌ها کسی حق مالکیت ندارد. آن‌ها از دید کورکورانه خودشان آقای این روزگارند و حق، به طور کامل با آن‌هاست.

همین زورگویان و آغازگران همیشه جنگ‌های نابرابر که با هدف منافع





برداشت دوم:

سال یک‌هزار و سیصد و پنجاه و نه... ایران در یک سوی مرز و جمیع کشورهای ابرقدرت آن زمان که پشت اسم عراق پنهان شده بودند، در سویی دیگر.

تجاوز غاصبانه از سوی کشورهای همیشه زیاده‌خواه دارای حق جهان به سوی کشوری که از تمام دنیا فقط آرامش می‌خواهد و حق خویش را... کشوری که تازه انقلابش به ثمر نشسته و داشت سعی می‌کرد از میان تمام ناملایمات و دشمنی‌ها پا بگیرد و آن چیزی بشود که باید و می‌خواهد؛ بی‌آن که هیچ ضرری حتی به همسایگان برساند، با فکر دنیایی لبریز از صلح و تعالی.

تمام دنیا در یک سو و کشوری صلح‌طلب یک و تنها در یک‌سو... اما این کشور تنها نیست. اگر زیاده‌خواهان جهان به زور و قدرت و ثروتی که غارت کرده‌اند دلخوش‌اند، اگر می‌توانند وعده‌های پوچ بدهند و خرج کنند و جهانی را به دروغ فریب دهند، این کشور مردمانی دارد که نه به چشم داشت پول و ثروت و مقام، نه با فکر تصاحب جایگاه برتر و رسیدن به آن چیزی که حقش نیست، نه... تنها به خاطر آن چیزی که نامش غیرت است، به خاطر عشقی که به ناموس و وطن و دین دارند یک تنه مقابل تمام دنیا می‌ایستد و تمام دنیایشان را به هم می‌ریزد.

کجای تاریخ چنین مردمانی را به یاد دارد که تازه سر از انقلابی جهانی بلند کرده، گرفتار جنگی نابرابر می‌شود و باز قدر است می‌کند مقابل تمام کژی‌ها... نسلی که آرزوهای جوانی‌اش را پشت سر گذاشت و به هدفی برتر فکر کرد. نه با زور و اجبار، نه برای وعده‌های پوچ، نه برای قدرتی کاذب؛ که به عشق رفت. رفتند، بی‌هیچ چشم‌داشتی که گویا برای آنان، این دنیا هیچ جذبه‌ای

نداشت. مردمی که هشت سال مردانه جنگیدند... پیر و جوان، نوجوان و زن و مرد... بر سر عشق جنگیدند و لحظه‌ای به آسایش و آرام رسیدند که عشق را مردانه در گوش گرفته این جهان سراسر زور و ظلم فریاد کردند. هشت سال جنگیدن با دست‌های خالی با تمام دنیا و ابرقدرت‌های کم نیست؛ حرف‌ها دارد در خودش...

برداشت دوم‌های یک:

«این تبعیض‌ها چیه؟ این حقوق اضافی و امکانات، حق فلان و بهمان که به کسانی در جنگ حضور داشتن و خانواده‌هاشون میلن از چه قراره؟ یعنی چی؟؟...»

این‌ها حرف‌هایی‌ست که گاهی عجولانه این روزها بر زبان برخی جوانان می‌آید. یادمان می‌رود حتی تصور شرکت در جنگ برای خیلی از ما که خوشیم و درس می‌خوانیم و به آرزوهایمان جامه عمل می‌پوشانیم از هر کابوسی تیره‌تر است.

نمی‌خواهم حرف تکراری بزنم و چند جمله شعاری ضمیمه متن کنم، نه! فقط جالب است در روزگاری که غاصبین و برهم‌زنندگان امنیت جهانی برای سربازان زور زور خود، برای «قهرمانان پوشالی‌شان» بهترین‌ها را کنار می‌گذارند و برترین مراسم‌ها را برگزار می‌کنند، چرا ما قدر «قهرمانان حقیقی‌مان» را نمی‌دانیم. مردانی که تکرار نمی‌شوند. آن‌ها هیچ چشم‌داشتی نداشته و ندارند که دنیا در خور آن‌ها چیزی ندارد. اما خیلی چشم‌ها در جهان خیره به ما مانده که ببینند با قهرمانان‌مان چه می‌کنیم.

هر کشوری با مردان مردش شناخته می‌شود و ما مردترین‌ها را داریم. میان این همه بی‌انصافی و ظلم دنیا، میان تمام جنگ‌های نابرابر، کاش خودمان بهترین‌هایمان را قدر بدانیم... همین!